

فصلنامه علمی فلسفه تطبیقی



بررسی تطبیقی نظریه «هرمنوتیک» در اندیشه اسپینوزا و شلایرماخر

فاطمه عبدالله پور سنگچی^۱، علی عسگری یزدی^۲

- ۱- دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: f.abdollahpour@ut.ac.ir
 ۲- استاد، گروه مبانی نظری اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: asgariyazdi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	دستیابی به فهم درست نوشتار و گفتار دینی، یکی از مهم‌ترین مسائل در دین است که کج فهمی و فهم نادرست آن، موجب انحراف، تفرقه، خرافه و روی گردانی از دین خواهد شد. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی نظریه هرمنوتیک در اندیشه اسپینوزا و شلایرماخر، که با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، ضمن تبیین دیدگاه اسپینوزا و شلایرماخر در خصوص علم هرمنوتیک، اشتراکات و افتراقات آن‌ها را در این مسئله بر شمرده است.
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷	یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اسپینوزا، الهی‌دان و فیلسوف یهودی، با ارائه نظریه هرمنوتیک، قصد داشت به تفسیرهای ناروای کتاب مقدس پایان دهد؛ از این رو، با تبیین چهار مؤلفه اساسی «روش»، «مؤلف»، «تفسیر» و «متن»، به شرح نظریه هرمنوتیکی وی پرداخته شد و مشخص گردید که نظریه هرمنوتیکی اسپینوزا، با فاصله گرفتن از تقریرهای پیشین، تا اندازه‌ای راه را برای هرمنوتیک مدرن هموار ساخته است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵	همچنین وجود «دور» در هرمنوتیک فنی و دستوری شلایرماخر نیز مشهود است؛ بدین معنا که در هرمنوتیک فنی، میان فهم پدیدآورنده و فرهنگ عصر وی، دوری هرمنوتیکی شکل می‌گیرد و در هرمنوتیک دستوری، میان فهم واژگان و فهم متن و جمله، دور حاصل می‌شود.
کلیدواژه‌ها: هرمنوتی، تأویل، متن، اسپینوزا، شلایرماخر.	

شیوه استناد به این مقاله: عبدالله پور سنگچی، فاطمه عسگری یزدی، علی، فلسفه تطبیقی، (۱۴۰۳) شماره ۳، صفحات ۶ تا ۳۰
 DOI:10.30487/cph.2025.2049133.1037 ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)



نویسنده گان

A Comparative Study of Hermeneutics in the Thought of Spinoza and Schleiermacher

Fatemeh Abdollahpou sangchi¹, Ali Aagari Yazdi²

1. PhD Candidate in Teaching Islamic Theoretical Foundations, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) **Email:** f.abdollahpour@ut.ac.ir

2. Professor, Department of Islamic Theoretical Foundations, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: asgariyazdi@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Review Article</p> <p>Received: 2024-12-27</p> <p>Accepted: 2025-02-03</p>	<p>One of the most important issues in religion is to achieve a correct understanding of religious writing and speech, and its misinterpretation and misunderstanding will lead to deviation, schismatism, superstition, and turning away from religion. This study was conducted with the aim of a comparative study of hermeneutics in the thought of Spinoza and Schleiermacher, which enumerates their commonalities and differences in this issue using a descriptive-analytical method while explaining Spinoza's and Schleiermacher's views on the science of hermeneutics. According to the results of the research, Spinoza, the greatest philosopher of Jewish origin since Maimonides, intended to put an end to the improper interpretations of the Bible by presenting a hermeneutic theory that explained his hermeneutic theory by explaining four basic components: method, author, interpretation, and text, and it was concluded that Spinoza's hermeneutic theory, by distancing itself from its previous versions, has to some extent paved the way for modern hermeneutics. Also, the hermeneutic circle is found in Schleiermacher's technical and grammatical hermeneutics, where occurs in technical hermeneutics between the understanding of the creator and the culture of his era, and is achieved in his grammatical hermeneutics between the understanding of words and the understanding of the text and sentence.</p>

Cite this article: Abdollahpou sangchi, Fatemeh t Aagari Yazdi Ali (2025). *Comparative Philosophy* (3), 16–30. DOI: 10.30487/cph.2025.2049133.1037

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).



© Authors

مقدمه

از جمله مباحثی که در ابتدای تاریخ تفکر بشری مورد توجه بوده و تقریرات گوناگونی از آن ارائه شده است، علم هرمنوتیک می‌باشد. از این میان، برخی اندیشمندان این علم، با ارائه نظریات بنیادین خود، نقطه عطف علم هرمنوتیک را به خود اختصاص داده‌اند که ما در این پژوهش به تبیین نظریات اسپینوزا و شلایرماخر در خصوص این مسئله می‌پردازیم.

اصطلاح هرمنوتیک تا چند سده‌ی گذشته، صرفاً در زمینه متون قدسی، به‌ویژه کتاب مقدس، به کار می‌رفت؛ ولی بعدها هرمنوتیک از متون قدسی به متون عام وارد شد و امروزه خود هستی را نیز دربر گرفته است. در اوایل قرن نوزدهم، شلایرماخر و دیلتای، به‌عنوان معماران و طراحان هرمنوتیک، در جستجوی یک روش در علوم انسانی بودند و سپس در قرن بیستم، اندیشمندانی همچون مارتین هایدگر و گادامر از «فهم» به‌عنوان نوعی «وجود» یاد کرده‌اند. بنابراین، درباره سیر تحول هرمنوتیک می‌توان گفت این دانش از نوعی معرفت‌شناسی به گونه‌ای روش‌شناسی و سپس به نوعی هستی‌شناسی یا «نظریه هرمنوتیک» تغییر و تحول یافته است (فرجاد، ۱۳۷۷، ص. ۳۵۷).

در دوره جدید، اسپینوزا از نخستین اندیشمندانی است که نگاهی تازه در تفسیر متون مقدس داشته است؛ زیرا او معتقد بود که کتاب مقدس کلام خداوند است و انسان می‌تواند از آن راه روشن‌رستگاری را بیاموزد، اما مردم فهم درستی از کتاب مقدس ندارند و نوآوری‌های شخصی خود را به کتاب مقدس نسبت می‌دهند که این امر، برداشتی شخصی و نادرست است. از سوی دیگر، شلایرماخر که «پدر علم هرمنوتیک» نامیده شده است، به بررسی روش‌های «فهم متن» پرداخته و در آثار و سخنرانی‌های هرمنوتیکی خویش، به تفصیل درباره روش فهم متن سخن گفته است.

لازم به ذکر است که در این پژوهش، مقصود از «هرمنوتیک»، روش فهم متون است و به معانی دیگر این مفهوم که در پی گسترش هرمنوتیک پدید آمده‌اند، توجهی نداریم. همچنین مقصود ما از کتاب مقدس، قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان می‌باشد. بررسی پژوهش‌های موجود در منابع کتابخانه‌ای، مانند کتابخانه ملی و نمایه‌هایی همچون پایگاه اطلاع‌رسانی ایرانداک، ما را از یافتن تحقیق ویژه‌ای در مسئله مورد بحث این نوشتار ناامید می‌سازد؛ هرچند پژوهش‌هایی پراکنده از جمله Ethics (Spinoza, 2009)؛ Understanding Hermeneutics (Schmidt, 2010)؛ و Spinoza: Scientist and Theorist of Scientific Method (Savan, 1986)؛ به صورت جداگانه به بررسی علم هرمنوتیک و ابعاد آن از دیدگاه این دو اندیشمند پرداخته‌اند، اما هیچ پژوهش مستقلی درباره بررسی تطبیقی علم هرمنوتیک در اندیشه اسپینوزا و شلایرماخر یافت نمی‌شود. بنابراین بررسی تطبیقی میان این دو اندیشمند، کاری نو و بدیع به‌شمار می‌آید.

بخش اول: بررسی معنای لغوی و اصطلاحی هرمنوتیک

ریشه واژه هرمنوتیک به فعل یونانی Hermeneuein بازمی‌گردد که به‌طور کلی به معنای «تفسیر کردن» ترجمه می‌شود و اسم Hermeneia نیز به معنای «تأویل» به کار می‌رود. (Palmer, 1969, p. 12) علاوه بر این، هرمنوتیک در اصل از واژه Hermes، به معنای خدای بالدار، گرفته شده است (شیرودی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۷).

اما از نظر اصطلاحی، «هرمنوتیک علم یا فنی است که به تبیین چگونگی و سازوکار فهمیدن آدمی ارتباط دارد؛ خواه قلمرو فهم، متون مکتوب باشد یا مطلق فعالیت‌های ارادی و اختیاری انسان، و یا مطلق واقعیت‌های هستی» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص. ۴).

دکتر دیباج، در کتاب هرمنوتیک متن و اصالت آن، بیان می‌دارد که، «هرمنوتیک باز آفرینی از فعل و اثر آفریننده است. بدین معنی، تعبیر و تفسیر، یک باز آفرینی از یک خلق اساسی و بنیادین است و این بازسازی با حیات مفهوم آغاز می‌شود.» (دیباج، ۱۳۸۹، ۱). بنابراین خواندن، صرف تفسیر کردن نیست، بلکه تفسیر، نشان دادن یا نوشتن و ایجاد یک متن متمایز است. (دیباج، ۱۳۷۷، ۳۹).

بخش دوم: هرمنوتیک در اندیشه اسپینوزا

اسپینوزاشناسی

اسپینوزا در دوران جوانی، به دقت در متن تورات و اسرار و رموز تلمود همت می‌کرد و توانست اطلاعات خوبی نیز به دست آورد؛ اما روح کنجکاو او قانع نشد و آن مقولات و معلومات را در تبیین و روشن ساختن مسائل دینی، نارسا دانست و متوجه شد الهیات سخت و تفسیری‌ای را که یهود از متن مقدس ارائه می‌کردند، نمی‌تواند بپذیرد و از این رو، کوشید راهی متفاوت بی‌یابد (حلبی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۳۶۹-۳۷۰).

اسپینوزا بر آن شد که برای جلوگیری از تفاسیر گوناگونی که منشأ نزاع و خون‌ریزی می‌گردند، روشی جدید برای تفسیر صحیح کتاب مقدس ارائه دهد (یاسپرس، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۸)؛ چراکه حیات عقلانی بدون فهم ممکن نیست و اشیا را از آن حیث که به انسان یاری می‌رسانند تا از حیات نفس - که به واسطه فهم قابل تعریف است - برخوردار گردد، «خیر» می‌نامند (اسپینوزا، ۱۳۷۶، ص. ۲۸۳). به عبارت دیگر، هدف اسپینوزا از ارائه نظریه هرمنوتیکی خویش، ایجاد نوعی مفاهمه میان سه زبان رایج در آن زمان بود؛ زبان‌هایی که عبارت‌اند از:

۱. زبان فلسفه که خود اسپینوزا و دکارت در دوره مدرن از آغازگران آن بودند

۲. زبان قدرت که پیشروان آن هابز و ماکیاولی به‌شمار می‌رفتند

۳. زبان دین که در سنت یهودی - مسیحی تبلور یافته بود (Brown, 1968, p. 196)

زیرا وی معتقد بود مجموعه‌ای از علوم متعارف و تعاریف، نه از تصورات، بلکه از کلمات تشکیل می‌شوند و هیچ کلمه‌ای، معنای خود را بر پیشانی ندارد (اسکروتین، ۱۳۷۶، ص. ۴۶).

اسپینوزا اندیشه‌های اسلاف فلسفی خود را دگرگون ساخت؛ با این حال، پیتر گای اسپینوزا را چنین توصیف می‌کند: «او یک قرن کامل را گمراه کرده است» (Lloyd, 2002, p. 12).

هرمنوتیک اسپینوزا

بیان هرگونه تفسیری از متن مقدس، به نوع نظریه هرمنوتیکی درباره چگونگی فهم کتاب مقدس بستگی دارد؛ زیرا بدون آن، نمی‌توان از هیچ تفسیری از کتاب مقدس نقد یا دفاع کرد. در یک نگاه کلی، برای تبیین نظریه هرمنوتیکی، چهار مؤلفه اصلی وجود دارد؛ این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱. روش

۲. مؤلف

۳. متن مقدس

۴. مفسر

نظریه‌های هرمنوتیکی ذیل هر یک از این رویکردها قرار می‌گیرند تا چگونگی نقش آن‌ها در فرآیند هرمنوتیکی تبیین گردد (باقری و بیات، ۱۴۰۰، ص. ۴۹۶). در ادامه، به تبیین نقش هر یک از این مؤلفه‌ها در رویکرد هرمنوتیکی اسپینوزا می‌پردازیم.

روش

اسپینوزا توصیه می‌کند که مفسر باید به زبان اصلی متن مقدس آشنایی کامل داشته باشد؛ برای این کار باید سه گام اساسی را طی نمود تا به فهم درستی از آیات کتاب مقدس دست یافت. ابتدا باید اساسی‌ترین آموزه‌ها را در کتاب مقدس کشف کرد و سایر آموزه‌ها را ذیل آن آموزه‌ها فهمید. به باور او، اساسی‌ترین آموزه‌ای که همه انبیا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، با فرهنگ‌های

متفاوت، بر آن تأکید می‌کردند، وجود خداوندی عالم، توانا و حکیم است که به مخلوقات خود لطف دارد. (Spinoza, 2007, p. 26)

از دیدگاه اسپینوزا، گویی تنها رسالت کتاب مقدس آن است که با اشاره به وجود چنین موجود متعالی، تأکید کند اطاعت از او در نوع دوستی نهفته است (Spinoza, 2007, p. 103) زیرا هیچ چیز نمی‌تواند عشق فکری خدا را از ما بگیرد و زمانی که این عشق به خدا از طریق دانش شهودی درک شود و ارتباط با یک وجود منحصر به فرد فهمیده گردد، رسالت کتاب مقدس تحقق می‌یابد (Gillian, 2002, p. 128).

اسپینوزا معتقد است که در گام بعدی، باید به دنبال آموزه‌های خاص تری که ناظر به زندگی روزمره مردم است، رفت. البته اغلب این گونه آموزه‌ها دارای ابهام‌اند و درک معنای آن‌ها به صورت صریح دشوار است؛ به همین دلیل، در این گونه موارد باید به آموزه‌های اساسی تر ارجاع داد و با تکیه بر اصول عام، مفاهیم مبهم و چندپهلوی کتاب آسمانی را روشن ساخت (Spinoza, 2007, p. 103). اگر تناقضی میان آن‌ها یافت شود، باید به تاریخ تحریر آن‌ها توجه کرد تا بتوان به تفسیر صحیحی از آن‌ها دست یافت (Spinoza, 2007, p. 106).

علاوه بر این، اسپینوزا در گام نهایی به آیاتی در کتاب مقدس اشاره می‌کند که به مسائلی چون چیستی خدا، زندگی پس از مرگ و سرشت انسان می‌پردازند که از جمله مسائل فلسفی به‌شمار می‌آیند. او بر این باور است که این دسته از آیات، نه به سادگی دو نوع آیه پیشین قابل حل و فصل‌اند و نه می‌توان با تکیه بر کلام یک پیامبر، کلام پیامبران دیگر را تفسیر کرد؛ بلکه برای فهم این دسته از آیات، باید دیدگاهی روشن درباره سرشت انبیا، وحی و معجزات داشت تا بتوان به فهمی نزدیک‌تر به مجموع سخنان انبیا دست یافت (Spinoza, 2007, chap. 9).

مؤلف

اسپینوزا، همانند اسلاف خویش، معتقد است که برای فهم متن مقدس، باید در پی فهم معنایی بود که نویسندگان کتاب مقدس اراده کرده‌اند. اما نکته مهم‌تر از دیدگاه اسپینوزا این است که اولاً تنها می‌توان معنای ظاهری آیات کتاب مقدس را فهمید و لزوماً معنای ظاهری آیات با مقصود اصلی نویسندگان کتاب مقدس یکی نیست. به همین خاطر، تنها می‌توان مقصود اصلی نویسندگان کتاب مقدس را حدس زد و برای این کار باید از ادله دیگری نیز کمک گرفت. از این رو، اسپینوزا توصیه می‌کند که مفسران باید از زمانه‌ها، باورها و عقاید نویسندگان متن مقدس آگاهی داشته باشند و متن کتاب مقدس را براساس پیش‌داده‌ها و یافته‌های عقلی خود تفسیر نکنند (Levene, 2004, p. 119).

ثانیاً، حتی اگر حدس مفسر صحیح باشد و معنای ظاهری کتاب مقدس با مقصود اصلی نویسندگان متون مقدس یکسان باشد، باز هم این امر مستلزم مطابقت آن‌ها با واقع نیست؛ زیرا از لحاظ معرفتی نیز ذهن نویسندگان کتاب مقدس یا انبیا، با ذهن روح‌القدس یکی نیست (Spinoza, 2007, p. 105).

مفسر

اسپینوزا، مانند اسلاف خویش، در فرایند تفسیر برای مفسر نقش چندانی قائل نیست و معتقد است که مفسر باید عقاید و دیدگاه‌های خود را در هنگام تفسیر کنار بگذارد تا دچار کج‌فهمی نشود. از دیدگاه وی، اگرچه بر مفسر لازم است از اصول و قواعد زبانی مطلع باشد، علاوه بر این باید از شخصیت، علایق و عقاید نویسندگان متون مقدس اطلاع کافی داشته باشد تا قادر باشد مقصود اساسی مؤلف را از متن دریابد (Spinoza, 2007, pp. 99-102). همچنین به باور اسپینوزا، مفسر نباید فقط به متن توجه کند و از شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی نویسندگان متون مقدس غافل باشد؛ زیرا این مطلب علاوه بر این که نمی‌تواند به فهم صحیح از متون مقدس کمک کند، موجب خرافه و بدفهمی نیز می‌گردد. در آغاز فصل هفتم رساله می‌گوید که مفسران زمانش، برای

فهم متون مقدس روش درستی ندارند. (Spinoza, 2007, p. 98)

نکته قابل توجه این است که، در هرمنوتیک هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند جایگزین متن اصلی گردد. نسخه‌برداری از آنچه در متن بیان شده، ترجمه نمی‌باشد؛ بلکه بنای ساختمان ترجمه، در جهت چیزی است که از آن به‌عنوان متن سخن گفته می‌شود. متن مقوله کلی و همه‌شمول فعالیت بشری است و عالم بی‌پایانی است که مفسر قادر خواهد بود، رابطه‌های نامتناهی در آن کشف کند (دیباچ، ۱۳۸۹، صص. ۱۴۱-۱۴۶).

متن مقدس

به عقیده اسپینوزا، فهمیدن یک متن مقدس مانند فهمیدن طبیعت، یک حوزه بسته و خودبسته است. این مطلب به این معنی است که همان‌گونه که انسان برای فهم طبیعت، تنها به قوانین طبیعت تکیه می‌کند تا بتواند پدیده‌ها و اشیای طبیعی را بفهمد و از دخالت عامل غیرطبیعی خودداری می‌کند؛ در فهم متون مقدس نیز باید ابتدا از اصالت تاریخی و وثاقت روایی متن مقدس اطمینان حاصل کرد و سپس با مراجعه به خود متن، آیات را تفسیر کرد و از هیچ منبع دیگری استفاده نکرد (Spinoza, 2007, pp. 98-99).

همچنین او می‌گوید که نباید اصل بستر را فقط در طبیعت به کار ببریم؛ بلکه باید آن را درباره متون مقدس نیز اعمال کنیم. او با وضوح‌سازی تفاوت بین حقیقت و معنا نتیجه می‌گیرد که در طبیعت، به دنبال کشف حقایق طبیعی هستیم و در متن مقدس نیز در پی کشف مقصود و مراد اصلی مؤلفان و انبیا هستیم (Levene, 2004, p. 118).

بنابراین، راز و ارزشمندی یک متن، به زندگی و مرگ مؤلف بستگی ندارد. یک متن می‌تواند با تغییر یک رخداد، نقاب از چهره بردارد، اما این فقط خود متن است که این جا یا آن جا با ما صحبت می‌کند (دیباچ؛ رویایی، ۱۳۸۱، ص. ۲۸).

در پایان، به‌طور کلی می‌توان گفت که رویکرد هرمنوتیکی اسپینوزا، یک تقریر جدید از نظریه هرمنوتیک سنتی است و می‌توان نظریه هرمنوتیک اسپینوزا را حد میانه‌ای میان هرمنوتیک سنتی و مدرن در نظر گرفت. از طرف دیگر، قریب به ذهن است که نظریه هرمنوتیکی اسپینوزا از دیدگاه‌های سیاسی او جدا نیست؛ زیرا او همواره در تلاش بود که مرجعیت‌های گوناگون در تفسیر متون مقدس را رد کند و بر حجیت فهم افراد از کتاب مقدس تأکید نماید که به‌نوعی در کاهش سیطره سیاسی و فردگرایی، که از دوران مدرن آغاز شده بود، مؤثر بوده است (Lang, 1989, p. 356).

بخش سوم: هرمنوتیک در اندیشه شلایرماخر

شلایرماخر شناسی

آغاز رویکرد فلسفی به‌منظور تفسیر و شروع تأملات زبانی برای کشف مقوله فهم، مرهون نظریات هرمنوتیکی «شلایرماخر» می‌باشد که موجب شد زبان در مرکز توجهات فلسفی قرار بگیرد (Gadamer, 1994, p. 308).

شلایرماخر یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان جریان رمانتیسم آلمان می‌باشد. این جریان انسان را وامی‌دارد تا بر نبوغ، فردیت، نیت، احساس و روان صاحب اثر در تمام زمینه‌های هنر توجه داشته باشد. وی با همین رویکرد درصدد بررسی روش‌های «فهم متن» برآمده است (ساجدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۳۰). به عبارت دیگر، «شلایرماخر نخستین کسی بود که این روش را به‌مثابه عامل وحدت علوم انسانی ارتقا داد» (حسنی، ۱۳۹۷، ص. ۳۴).

به عبارت دیگر، شلایرماخر هرمنوتیک را نظریه‌ای فلسفی و شناختی می‌داند که هم روشی برای فهمیدن معنای کتاب مقدس است و هم بالاتر از آن، برای فهمیدن هر متنی می‌توان از آن استفاده کرد (احمدی، ۱۳۷۰، ج. ۲، ص. ۵۲۲).

از این رو شلایرماخر را پدر علم هرمنوتیک جدید نامیده‌اند. شلایرماخر در مورد علم هرمنوتیک، نقطه عطفی را در تاریخ

این علم رقم می‌زند؛ زیرا او هرمنوتیک را در مسیری تازه هدایت کرد و آن حرکت به سوی علم شدن بود (پالمر، ۱۹۳۳، صص. ۱۰۵-۱۰۸).

اساسی ترین آموزه‌های هرمنوتیک شلایر ماخر

در هرمنوتیک شلایر ماخر هر سخن و کلامی نسبت دو سویه دارد: یکی با مجموع زبان و دیگری با کل اندیشه و تفکر مؤلف و گوینده. به همین خاطر، فهمیدن یک نوشته حالت دو سویه به خود می‌گیرد:

۱. فهم کلام و گفتار از آن جهت که برآمده و برخاسته از زبان است.
۲. فهم کلام و گفتار از آن جهت که امری واقع در تفکر مؤلف و یا نویسنده است.

براین اساس، در هرمنوتیک شلایر ماخر ما دو نوع هرمنوتیک داریم:

الف: هرمنوتیک ساختاری (دستوری)

عقیده شلایر ماخر در هرمنوتیک دستوری این است که او فهمیدن یک اثر را محصول و بازتولید فکر صاحب اثر می‌داند و برای آن باید فضای تاریخی و اجتماعی نگارش متن بازسازی شود؛ زیرا این عوامل در ذهن صاحب اثر و در زبان رایج زمان او تأثیر بسزایی دارند. همچنین باید توجه داشت که شخصیت، فردیت و نیت بنیادین نویسنده از نگارش اثر مشخص شود. وی می‌گوید که زمانی مفسر می‌تواند یک متن را بفهمد که فرایند اصلی و ابتدایی ذهن نویسنده را، که هدف او از نگارش متن بوده است، بازآفرینی کند و به فضای ذهنی‌ای که در هنگام نگارش متن بر مؤلف حکم فرماست، آگاهی یابد. به عبارت دیگر، وی معتقد است که هنگامی می‌توانیم یک متن را به خوبی بفهمیم که ضمیر نویسنده را کشف کنیم (Schleiermacher, 1998, p. 90).

پالمر در تعریف هرمنوتیک ساختاری می‌نویسد: «اگر مخاطب متن در ساختارهای جمله‌ای که گوینده گفته است رسوخ نماید، تأویل نحوی (دستوری) کرده است. تأویل نحوی، اثر را با توجه به زبان نشان می‌دهد؛ هم در ساختار جملات و هم در اجزا و هم در کنش اثر و نیز با توجه به دیگر آثار موجود در همین نوع ادبی؛ و بدین سان می‌توانیم اصل اجزا و کل را در تأویل نحوی دست‌اندر کار ببینیم» (پالمر، ۱۹۳۳، صص. ۹۹-۱۰۰).

به عقیده گادامر، شلایر ماخر عمل فهمیدن را معکوس عمل گفتار می‌داند که این مطلب به معنای بازآفرینی یک ساختار خواهد بود؛ بنابراین هرمنوتیک «نوعی وارونگی علم بلاغت است» (Gadamer, 2004, p. 188).

ب. هرمنوتیک فنی

هرمنوتیک فنی به فردیت، نبوغ پنهانی در پیام یک نویسنده و به سبک خاص او اهمیت می‌دهد. مخاطب، یک متن را از روش مقایسه و کشف کردن اختلافات مؤلف متن با دیگران، فردیت نویسنده را می‌یابد؛ زیرا فردیت هر کسی فقط از راه مقایسه و کشف اختلاف‌ها قابل درک است (مشکانی سبزواری و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۵). تلقی شلایر ماخر نیز از هرمنوتیک فنی، «درک فردیت مؤلف و نفوذ به دنیای ذهنی اوست» از دیدگاه وی، فهم مؤلف یعنی درک فردیت و هدف اساسی او؛ همان قصد و تفکری که از زندگی مؤلف برخاسته است و در همه قسمت‌های یک اثر، به عنوان عاملی برای وحدت بخشی به آن متن می‌باشد و در فهم آن اثر نیز مؤثر است (Schleiermacher, 1998, p. 132). بنابراین براساس نظریات شلایر ماخر، انسان تنها هنگامی می‌تواند هر قسمتی از یک سخن را بفهمد که به ذهنیت درونی مؤلف پی ببرد. به همین دلیل، هنگامی که با یک متن و یا سخنی روبه‌رو شده‌ایم، اصل بر این است که مقصود اصلی مؤلف فهمیده نمی‌شود (Grondin, 1995, pp. 6-7).

وی برای رسیدن به فهم درست، از روش شهودی و مقایسه‌ای بهره می‌گیرد؛ به این صورت که مفسر در روش مقایسه‌ای،

درصد این است که قوانین عام را بیابد تا جنبه‌های شخصی نویسنده را در ذیل آن قرار دهد و بتواند از راه مقایسه و تطبیق دادن، به آن‌ها دست پیدا کند. وی بر مسئله فردیت در فرایند فهم اثر تأکید می‌کند و می‌گوید که فردیت از راه حدّ غایی بیگانگی و آشنایی حاصل می‌شود. روش فهم از راه مقایسه و تطبیق، به‌طور مساوی با آنچه میان خود و دیگری مشترک است مرتبط است و از راه شهود با آنچه منحصر در هر فرد است نیز ارتباط دارد؛ در نتیجه، این روش هم مقایسه‌ای و هم شهودی خواهد بود (Gadamer, 2004, p. 188).

دور هرمنوتیکی^۱

در نظام فکری شلایرماخر، فهمیدن هر کلمه و جمله، به مجموعه‌های بزرگ‌تر زبانی وابسته است. فهمیدن مجموعه‌های بزرگ‌تر به فهمیدن اجزای کوچک‌تر وابسته است و فهمیدن اجزای کوچک‌تر به فهم کل. این وابستگی موجب می‌شود ذهن از جزء به سوی کل و سپس با بازگشت به جزء در حرکت باشد و در نتیجه موجب پیدایش فهم نو و جدیدی از آن و پیشرفت تکامل فهم متون مقدس است، تا جایی که پس از رفت و برگشت ذهن، جزء معنای جدیدی نگیرد و این حلقه هرمنوتیک پایان پذیرد (Schleiermacher, 1998, p. 24).

روش حدس زدن و مقایسه کردن، آخرین راه حل شلایرماخر برای فهم متن است که تکمیل‌کننده همه روش‌های قبلی است. وی در ادامه، یک صورت کلی از این دو مؤلفه ارائه می‌دهد: «روش حدس و پیشگویی؛ روشی است که فرد در آن خود را تبدیل به دیگری می‌کند و تمام تلاشش برای دریافت عنصر فردیت به صورت مستقیم می‌باشد. اما در روش مقایسه‌ای، ابتدا فرض بر آن است که شخص باید به عنوان یک شیء عام و جهان شمول دانسته شود و سپس جهات فردی را با افراد دیگری که تحت همان جهان هستند، مقایسه می‌کند» (Schleiermacher, 1998, pp. 92-93).

به عبارت دیگر، شلایرماخر برای حل کردن این مشکل و داخل شدن به دور هرمنوتیکی، با به کارگیری عنصر حدس و شهود، با یک معنا و مفهوم حدسی، خود را در دور هرمنوتیک قرار می‌دهد و سپس با رفت و برگشت‌های مکرر میان جزء و کل، به معنای جزء و کل دست پیدا می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۹). اما به‌طور کلی، در هرمنوتیک شلایرماخر، هنوز مرجع هرمنوتیک را نمی‌توان یک بنیان قوی و قدرتمند به‌شمار آورد؛ زیرا وی عمل فهم را به مثابه ساختن دوباره یک اثر تلقی می‌کند؛ و این خود نشان‌گر آن است که جهات متغایر و متفاوت دیگری، غیر از فهم گذشته اثر نویسنده، یافت می‌شود و این جهات مختلف از علم و شعور مؤلف و آفریننده یک اثر مخفی مانده است؛ پس می‌توان گمان برد که فهم‌هایی بالاتر از فهم و ادراک نویسنده یک اثر وجود دارد (دیباچ، ۱۳۸۹، ص. ۲).

اشتراکات اسپینوزا و شلایرماخر در هرمنوتیک

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته نسبت به مسئله هرمنوتیک براساس آراء و اندیشه‌های اسپینوزا و شلایرماخر، اشتراکاتی را می‌توان میان این دو اندیشمند در این مسئله یافت که در عناوین ذیل مطرح می‌شود:

معنای هرمنوتیک

در بیان معنای هرمنوتیک، اسپینوزا می‌گوید: «من نشان می‌دهم که کتاب مقدس باید چگونه تفسیر شود و چگونه همه درک ما

از کتاب مقدس و مسائل معنوی، باید تنها از کتاب مقدس جست و جو شود» (Wolfson, 1934, p. 232). اگرچه وی معتقد است که مقصود او نوآوری‌های فکری نیست، بلکه هدف او اصلاح سوءاستفاده‌هاست. به عبارت دیگر، وی تصمیم دارد کتاب مقدس را با دقت، بی‌طرفانه و آزادانه از نو بررسی کند و از قبل، هیچ فرضی در مورد آن نداشته باشد و تا زمانی که به وضوح آن را نیافته است، هیچ آموزه‌ای را به متون مقدس نسبت ندهد (Brown, 1968, p. 195).

همچنین به عقیده گادامر، شلایرماخر برای دستیابی به فهم صحیح و جلوگیری از سوءفهم، تفسیر دستوری و روان‌شناختی را ضروری قلمداد می‌کند. گادامر تفسیر روان‌شناختی را سهم اصلی هرمنوتیک شلایرماخر می‌داند؛ زیرا وی معتقد است که مفسر برای آن که بتواند تفسیری صحیح از متن داشته باشد، باید با خواننده اصلی رابطه این‌همانی برقرار کند (Gadamer, 1989, p. 191).

روش گرایبی

در کتاب مقدس مسلمانان، مقوله روش بسیار قابل اهمیت است و همه مفسران به آن اعتقاد دارند؛ اگرچه در برخی قواعد، میان آن‌ها اختلافاتی نیز دیده می‌شود. اسپینوزا و شلایرماخر نیز در مقوله روش با هم اشتراکاتی دارند: در نظریه هرمنوتیکی اسپینوزا، «روش» نیز طریق دستیابی به مقصود اصلی مؤلف است. دیدید ساوان (۱۹۱۶-۱۹۹۰) معتقد است که او در ارائه نظریه هرمنوتیکی از متن مقدس پیش قدم بوده و با تأکید بر روش علوم تجربی، بنیان‌گذار اصولی در این حوزه بوده است. به همین دلیل، او در این بخش تجربه گراست؛ زیرا همانند روش علوم تجربی، بر طبق روشی که بیکن بنیان نهاده بود، بر جمع‌آوری اطلاعات و داده‌هایی درباره تاریخ و گذشته‌ها و قواعد دستوری زبان عبری تأکید می‌کرد (باقری؛ بیات، ۱۴۰۰، ص. ۵۰۹).

شلایرماخر و دیگر صاحب‌نظران حوزه تفسیر نیز معتقدند که تنها با تکیه بر روش‌های مناسب و اتخاذ معیارهای صحیح، می‌توان به معنای متن دست پیدا کرد و چون به وجود روش‌هایی برای استخراج معنای متن اعتقاد دارند، همه تفاسیر حاصل شده از متن را صحیح نمی‌دانند و معیارهایی برای تشخیص درستی و نادرستی تفسیر به کار برده و ضوابطی را برای حصول به واقع طرح می‌کنند. آنان ملاک صحت و سقم تفسیر را، دوری و نزدیکی تفسیر صورت گرفته با نیت مؤلف می‌دانند (اسدی؛ نوروزنژاد، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۵).

توجه داشتن به قواعد و دستور عام زبانی

به اعتقاد مفسران، «خداوند متعال، معارف متعالی کتاب مقدس را در قالب ساختارهای زبان بشری و مستند به قواعد عام زبانی و اصول عرف عقلایی محاوره و مفاهمه بیان کرده است» (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، صص. ۴۲۱-۴۲۴). اسپینوزا نیز معتقد است که فرایند جمع‌آوری کتاب مقدس و قانونی ساختن برخی از متون، به شدت قابل اشکال است و مفسر باید در پی آن باشد که:

۱. نقل به معنایی که در گذشته از این عقاید صورت گرفته است؛

۲. روش‌های به کار گرفته شده در نگارش متون مقدس؛

۳. ملاک و معیارها در انتخاب متون مقدس، را بررسی کند تا بتواند به معنایی صحیح از متن مقدس دست یابد

(Spinoza, 2007, p. 99).

هرمنوتیست‌های کلاسیک و شلایرماخر نیز توجه جدی به قواعد عام زبانی برای تفسیر متون داشته‌اند. آن‌ها به دلایل زیادی، از جمله تأثیرات افکار رمانتیسم، بر روابط بین‌الذاتانی تأکید فراوان داشتند و معتقد بودند تدوین متون و محاورات ویژه، بدون دستیابی به این اصول و قواعد ممکن نخواهد بود (احمدی، ۱۳۷۰، ج. ۲، ص. ۵۸۹).

تعیین معنا و عینیت گرایی

منظور از عینیت گرایی آن است که معنای متن، امری عینی، ثابت و غیرقابل تغییر است و براساس ذهنیت مفسر و مقتضیات فهم و افق تاریخی او تغییر نمی پذیرد. در مقابل عینیت گرایی، ایده نسبیت گرایی وجود دارد که در آن، درک عینی از معنا ممکن نیست و معنای یک متن براساس افق معنایی مفسر و افق معنایی متن، دائماً در حال تغییر است و امری ثابت نمی باشد. هر دو اندیشمند، اسپینوزا و شلایرماخر، بر ثابت بودن معنای متن و توجه جدی به مؤلف محوری تأکید می کنند و معتقدند معنای حقیقی متن، همان چیزی است که مؤلف قصد کرده است.

اسپینوزا معتقد است که مفسر نباید با تکیه بر دیدگاه‌های عقلی، فلسفی و علمی زمان خود، یا به تعبیر او «داده‌های پیشینی غیرمتنی»، آیات کتاب مقدس را تفسیر کند؛ وگرنه در فهم متن مقدس به خطا و خرافه می افتد. بنابراین، طبق اصل بستار معرفتی متن مقدس، اولاً باید به مدد آیات دیگر، تمام آیات و کلمات کتاب مقدس درباره موضوعات مختلف را فهمید و معنای صحیحی از آن استخراج کرد تا معنایی که از متن مقدس به دست می آید، با معانی بخش‌های دیگر متن مقدس ناسازگار نباشد (Levene, 2004, p. 127).

ثانیاً، به اعتقاد او، ما تنها قادر به دستیابی به معنای ظاهری آیات خواهیم بود و نباید از معنای ظاهری آیات دست برداشت، مگر آنکه شواهد و قرائنی در خود متن مقدس یافت شود که نادیده گرفتن معنای ظاهری را مجاز سازد. (Spinoza, 2007, p. 100). همچنین «عینیت گرایی از ارکان اصلی هرمنوتیک کلاسیک و یکی از مهم ترین نقاط افتراق هرمنوتیک کلاسیک و فلسفی است. این رهیافت را می توان در آثار متفکرانی مانند کلادنیوس، شلایرماخر و دیلتای به وضوح مشاهده کرد» (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۵۲۶).

این متفکران، از جمله شلایرماخر، متن را دارای معنایی مستقل از مفسر می دانند که در قصد مؤلف ریشه دارد. این نوع نگاه در برابر نسبی گرایی هرمنوتیک فلسفی قرار می گیرد که به تاریخی بودن فهم و تغییرپذیر بودن آن معتقد است و این اعتقاد، از دیدگاه آنان، از پیوند محتوای فهم با امور متغیر نشأت می گیرد (واعظی، ۱۳۸۶، ص. ۴۳۴).

افتراقات اسپینوزا و شلایرماخر در هرمنوتیک

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته نسبت به مسئله هرمنوتیک براساس آراء و اندیشه‌های اسپینوزا و شلایرماخر، می توان افتراقات جدی‌ای را میان این دو اندیشمند در نگرش آن‌ها به این مسئله مطرح ساخت:

مساوی بودن شأن کتاب مقدس با شأن طبیعت از نگاه اسپینوزا

به باور اسپینوزا، شأن کتاب مقدس، شأن طبیعت است. همان گونه که برای شناخت طبیعت باید به خود طبیعت رجوع کرد، برای فهم متون دینی نیز باید به فحوای خود متن توجه داشت؛ اما شلایرماخر چنین دیدگاهی نسبت به این مسئله ندارد. بنابر عقیده اسپینوزا، تفسیر کتاب مقدس با تفسیر طبیعت همخوانی دارد و روش‌شناسی تفسیری وی از نگرش فلسفی او جدا نیست؛ از این رو، باید به متد طبیعت‌گرایانه او در تفسیر متون دینی، که متأثر از ره‌آوردهای فکری عصر اوست، توجه کرد. وی بر ارزش علم، حتی در تفسیر کتاب مقدس، تأکید می کند؛ به همین منظور، از برنامه روشمند علوم طبیعی دفاع می کرد که این مسئله ریشه در نگرش ریاضی او به طبیعت داشت. او در رساله الهی - سیاسی، هرمنوتیک کتاب مقدس را نیز از همین منظر علمی برگرفته است (Rudavsky, 2014, p. 62). از نگاه اسپینوزا، اگر کتاب مقدس یک سند تاریخی (یعنی طبیعی) است، باید رفتار ما با آن همانند هر اثر طبیعی دیگر باشد. در نتیجه، مطالعه کتاب مقدس نیز باید همچون مطالعه علوم طبیعی یا خود طبیعت جریان

یابد؛ از طریق جمع آوری و ارزیابی داده‌های تجربی، یعنی از راه تحقیق درباره خود کتاب، به همراه شرایط زمینه‌ای تحریر آن، با هدف دست‌یافتن به اصول عام این کتاب (نادلر، ۱۳۹۳، ص. ۶۷).

شناخت مؤلف

آنچه در باور اسپینوزا دارای اهمیت است، قصد و نیت مؤلف است؛ اما در باور شلایرماخر، شخصیت و زندگی مؤلف به جای نیت مؤلف اهمیت دارد. نظریه اسپینوزا، همانند هرمنوتیک سنتی، هدف اصلی را وصول به مراد اساسی نویسندگان می‌داند، اما در عین حال به نظریه هرمنوتیک مدرن شلایرماخر نیز نزدیک می‌گردد؛ زیرا شلایرماخر معتقد بود که مفسر برای آن که بتواند به معنای اصلی متن یا مراد جدی نویسنده پی ببرد، باید ذهنیت او را بازسازی کرده و به او نزدیک شود و اسپینوزا نیز بر آگاهی مفسر از زمانه‌ها، عقاید و باورهای نویسندگان کتاب مقدس تأکید می‌کند (باقری و بیات، ۱۴۰۰، ص. ۵۰۴).

اما از دیدگاه شلایرماخر، دستیابی به نیت مؤلف ضرورتی ندارد و باید تمام زندگی نویسنده مورد مطالعه قرار گیرد؛ تا جایی که اطلاعاتی که مفسر متن مقدس نسبت به مؤلف به دست می‌آورد، از خود مؤلف نیز بیشتر می‌گردد. این در حالی است که از نگاه مفسران کلاسیک و اسپینوزا، آنچه در تفسیر اهمیت دارد و مفسر باید در پی دستیابی به آن باشد، کشف انگیزه و مقصود واقعی مؤلف است (فرجاد، ۱۳۷۷، ص. ۳۷۷).

روش منطقی برای تفسیر

به اعتقاد اسپینوزا، اصل اساسی در تفسیر کتاب مقدس، «تفسیر متن به متن» است؛ اما از دیدگاه شلایرماخر، مبانی دستوری و شرایط روان‌شناختی ضروری برای فهم متون نیز باید به آن افزوده شود. به عقیده اسپینوزا، اصل اساسی در تفسیر کتاب مقدس، تفسیر متن به متن است؛ یعنی از خود کتاب برای تفسیر کتاب مقدس استفاده می‌کنیم. این نظریه جدید نیست، بلکه همان شعار انقلاب پروتستان‌هاست که با اسپینوزا معنای تازه‌ای به خود گرفت (Culey, 2001, p. 331).

اسپینوزا معتقد بود که الهیات و فلسفه یا علم سنجش‌ناپذیرند؛ یعنی قابل سنجش با یکدیگر نیستند. در نتیجه، وی ناسازگاری میان معانی ظاهری و حتی معانی‌ای را که از ذهن انبیا برخاسته‌اند، کاملاً ممکن و سازگار با یافته‌های علمی - فلسفی می‌دانست. به همین دلیل، به شدت با تأویل متون مقدس مخالف بود و تصریح می‌کرد که محتوای متون مقدس باید با خود متن سنجیده شود و معانی آیات نیز باید با مقایسه آیات دیگر ارزیابی گردد، نه به واسطه پیش‌داوری‌های علمی و فلسفی (Rudavsky, 2001, p. 621). نزاع‌هایی که پس از دوره اصلاح دینی میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها درباره تفسیر و تأویل متن مقدس پدید آمد، سبب شد پرسش‌های فراوان و در عین حال عمیقی درباره فهم، تأویل، اهمیت متن و مسائل مشابه در اندیشه متفکران شکل گیرد. شلایرماخر کوشید این مناقشات را حل کند و همین تلاش برای حل آن‌ها، به پیدایش هرمنوتیک انجامید؛ به گونه‌ای که برخی آن را علمی برای غلبه بر بدفهمی دانسته‌اند. گادامر در کتاب حقیقت و روش بر این تلاش شلایرماخر نقد دارد و تصریح می‌کند که تلقی او از علم هرمنوتیک و هنر تأویل در نسبت با معرفت، صحیح نیست؛ زیرا تأویل هر متن فرایندی است که همواره انسان را از فهم ناصحیح یا بدفهمی، به سوی فهم درست سوق می‌دهد (Gadamer, 1988, p. 162).

شلایرماخر در این روش بیان می‌کند که سخن اسپینوزا مبنی بر فهم همگانی متون مقدس، اندیشه‌ای صواب است؛ مشروط بر آن که مبانی دستوری و شرایط روان‌شناختی ضروری برای فهم متون به آن افزوده شود. شلایرماخر و چگونگی به کارگیری او از این اصول در تفسیر زبان‌شناختی متون مقدس، نقشی اصلی و مرکزی در علم هرمنوتیک دارد؛ زیرا بنیان هرمنوتیک، فهم متون است و این فهم، بدون واسطه قصد (به عنوان ابزار زبان) امکان‌پذیر نیست. شلایرماخر تلاش کرد با ارائه روشمند هنر تأویل متون به مثابه یک دانش، آشتی و مصالحه‌ای میان این دو حوزه برقرار سازد (معینی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۴۵).

دور هرمنوتیکی شلایرماخر

شلایرماخر به «دور هرمنوتیکی» قائل است که به موجب آن، فهم تک تک جمله‌های یک متن در گرو فهم خواننده از کل متن است و برعکس، فهم کل متن به فهم تک تک اجزای آن وابسته است؛ اما اسپینوزا چنین اعتقادی در تفسیر متون ندارد. به عقیده شلایرماخر، فهمیدن هر کلمه و جمله به مجموعه‌های بزرگ‌تر زبانی وابسته است. فهمیدن مجموعه بزرگ‌تر به فهمیدن اجزای کوچک‌تر و فهمیدن اجزای کوچک‌تر به فهم کل وابسته است. این وابستگی موجب می‌شود ذهن از جزء به سوی کل و سپس با بازگشت به جزء در حرکت باشد و در نتیجه، موجب پیدایش فهمی نو و جدید و پیشرفت تکامل فهم متون مقدس گردد (Schleiermacher, 1998, p. 24).

به عبارت دیگر، در دور هرمنوتیکی شلایرماخر چنین بیان می‌شود که: «کل، بیان‌کننده معانی همه بخش‌های متن است و بدون شناخت کل نمی‌توان معانی اجزا را فهمید و اجزا نیز بیان‌کننده کل خواهند بود» (مرتضوی شاهرودی، ۱۳۹۷، ص. ۳۷۴). همچنین به عقیده او، هر فهمی تلفیقی از دو سویه دستوری و روان‌شناختی است؛ یعنی مفسر باید از سبک و اندیشه نویسنده، فردیت و دنیای ذهنی او در کی داشته باشد تا بتواند اثر او را بفهمد و در عین حال، از کلام هر شخص نیز می‌توان دریافت که او چگونه فردی است. بنابراین، ترتب این دو امر، یک روند دوری را شکل می‌دهد (اسدی و نورنژاد، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۴).

هرمنوتیک خاص اسپینوزا و هرمنوتیک عام شلایرماخر

یکی دیگر از تفاوت‌های میان اسپینوزا و شلایرماخر، توجه آن‌ها به نوع متن است؛ به این معنا که اسپینوزا همواره در صدد تفسیر متون مقدس است و نگاه هرمنوتیکی خاصی به این مسئله دارد، اما منظور شلایرماخر از هرمنوتیک، تفسیر هر نوع متنی، اعم از حقوقی، فلسفی، متن مقدس و ... می‌باشد که به این نوع هرمنوتیک، «هرمنوتیک عام» گفته می‌شود.

گوتلیب (۱۹۴۷) درباره اسپینوزا بیان می‌کند که مقصود اصلی اسپینوزا از طرح نظریه هرمنوتیکی این بوده است که روشن سازد نباید الهی دانان صرفاً برداشت شخصی خود را از متن مقدس معتبر بدانند و خود را به عنوان مفسر بلامنازع کتاب مقدس معرفی کنند (Gottlieb, 2007, p. 288). افزون بر این، او معتقد است که کتاب مقدس حاوی داستان‌های تاریخی و داده‌های وحیانی، به ویژه معجزاتی است که عقل بشری قادر به شناخت آن‌ها نیست و بسیاری از داده‌های وحیانی، متناسب با عقاید انبیا بیان شده‌اند؛ از این رو، افراد عادی تنها با فهم معمول خود، قادر به درک آن‌ها نخواهند بود. به همین دلیل، برای فهم متون مقدس باید در خود کتاب مقدس جست‌وجو کرد و نمی‌توان از هیچ منبع معرفتی دیگری یاری گرفت. (Spinoza, 2007, p. 99).

رویکرد جدید شلایرماخر به هرمنوتیک و حرکت او از هرمنوتیک خاص به عام، زمینه‌ساز تغییری جدی و عمیق در تعریف هرمنوتیک، موضوع آن و شرایط و ضوابطش شد. او برخلاف برخی دیگر، هرمنوتیک را «فن فهم» دانست و موضوع آن را فهم و مسائل مربوط به آن معرفی کرد و در تبیین معیارها، ضوابط و شرایط، توجهی به متن خاصی نداشت، بلکه اصول کلی فهم را بیان می‌کرد (اسدی و نورنژاد، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۸).

شلایرماخر ایده و هدف خود از ارائه نظریه هرمنوتیک را در یک جمله چنین بیان کرده است: «شکل دادن علم هرمنوتیک عام در مقام فن یا صناعت فهم». شلایرماخر مدعی شد که این فن، در ذات خود واحد است و متنی که مورد تفسیر قرار می‌گیرد، در این جهت تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ خواه متن یک سند حقوقی باشد یا کتاب مقدس و دینی یا اثری ادبی. این اصول، علم هرمنوتیک عام را دربرمی‌گیرد و چنین علم هرمنوتیکی می‌تواند مبنایی برای هر علم هرمنوتیک خاص قرار گیرد (پالمر، ۱۳۳۳، صص. ۹۵-۹۷). به عبارت دیگر، پیش از شلایرماخر، از «متن» بیشتر معنای نوشتاری به ذهن تبادر می‌شد، اما شلایرماخر این مرز را برداشت و متن را بر هر آنچه معنادار باشد اطلاق کرد؛ تا آنجا که معنای متن را در نوشتار، مکتوبات، کنش‌های رفتاری، آثار هنری و مانند آن‌ها نیز جای داد (مختاری، ۱۳۹۷، ص. ۶۷).

نتیجه گیری

از مجموع آرای مطرح شده در این پژوهش، نکات زیر قابل برداشت است:

۱. هرمنوتیک از جمله موضوعات قابل توجه در تفسیر متون است و اندیشمندانی از جمله اسپینوزا و شلایرماخر در آثار خود به آن توجه کرده‌اند.
۲. با بررسی‌های انجام شده می‌توان استنباط کرد که هرمنوتیک به معنای تفسیر صحیح و درست از متن است تا معنای یک موضوع مبهم و نامفهوم، روشن و واضح گردد.
۳. اسپینوزا دیدگاهی درباره چهار مؤلفه اساسی نقش مؤلف، روش، مفسر و متن در فرایند تفسیر، در چارچوب نظریه هرمنوتیکی خود ارائه داده است و به تبیین نقش هر یک از این مؤلفه‌ها در رویکرد هرمنوتیکی می‌پردازد.
۴. اسپینوزا در تفسیر کتاب مقدس بر روش تفسیر طبیعت تأکید می‌کند که معنای آن این است که همان‌گونه که برای شناخت طبیعت باید به خود آن رجوع کرد، برای فهم متن دینی نیز باید به فحوای خود متن توجه داشت.
۵. شلایرماخر نیز در صدد ارائه قواعد کلی هرمنوتیکی برای فهم درست یک متن برآمد و «فهم» را عنصر اساسی هرمنوتیک دانست.
۶. یکی از مسائل مورد توجه شلایرماخر در هرمنوتیک، «دور هرمنوتیکی» است که براساس آن، فهم تمام واژگان یک جمله به فهم کل آن جمله وابسته است و از سوی دیگر، فهم کلی جمله به فهم تک تک اجزای آن بستگی دارد.
۷. با توجه به مباحث مطرح شده در متن مقاله، اشتراکاتی میان اسپینوزا و شلایرماخر در خصوص مسئله علم هرمنوتیک یافت می‌شود؛ از جمله: معنای هرمنوتیک، روش گرای، توجه به قواعد و دستور عام زبانی، تعیین معنا و عینیت‌گرایی.
۸. با بررسی‌های صورت گرفته در مقاله حاضر روشن شد که اگرچه اسپینوزا و شلایرماخر هر دو در پی تفسیر صحیح متون بوده‌اند، اختلافات اساسی‌ای نیز میان این دو اندیشمند در مسئله علم هرمنوتیک وجود دارد؛ از جمله: مساوی بودن شأن کتاب مقدس با شأن طبیعت از نگاه اسپینوزا، نحوه شناخت مؤلف، روش منطقی در تفسیر، دور هرمنوتیکی نزد شلایرماخر، و تفاوت میان هرمنوتیک خاص اسپینوزا و هرمنوتیک عام شلایرماخر.

منابع

- اسپینوزا، باروخ بندیکت، (۱۳۶۴)، *اخلاق*، ترجمه محین جهانگیری، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن، شالوده شکنی و هرمنوتیک*، تهران، نشر مرکز.
- اسکروتن، راجر، (۱۳۷۶)، *اسپینوزا*، ترجمه اسماعیل سعادت، چ اول، تهران، طرح نو.
- اسدی، محمدرضا؛ نور نژاد، فاطمه، (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی مبانی هرمنوتیک شلایر ماخر و گادامر در مواجهه با متن دینی، نشریه ذهن*، شماره ۴۹، ۱۴۸-۱۲۱.
- بهرامی، محمد، (۱۳۸۹)، *دور هرمنوتیکی در نگاه هرمنوتیست‌ها و تفسیر گران قرآن، نشریه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۶۲ و ۶۳، ۳۴۴-۳۶۳.
- باقری، محمد علی؛ بیات، محمد رضا، (۱۴۰۰)، *ارزیابی نظریه هرمنوتیکی اسپینوزا، نشریه فلسفه دین*، شماره ۴، ۴۹۵-۵۱۸.
- پالمر، ریچارد، (۱۳۷۷)، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس.
- حلی، علی اصغر، (۱۳۸۳)، *تاریخ سیر فلسفه در اروپا*، چاپ اول، تهران، سارنگ.
- حسینی، سید حمید رضا؛ موسوی، هادی، (۱۳۹۷)، *«انسان کنش» شناسی هرمنوتیکی، تفسیری و انتقادی به مثابه مبانی انسان شناختی و یلهلم دیلتای، ماکس وبر و کارل مارکس*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیباچ، سید موسی؛ استنلی روزن؛ صادقی، فاطمه، (۱۳۷۷)، *هرمنوتیک جوان سیاست، نشریه نامه فلسفه*، شماره ۴، ۳۵-۵۰.
- دیباچ، سید موسی؛ رویایی، سینا، (۱۳۸۱)، *هرمنوتیک و بنیادین پرسش از متن، نشریه نامه فلسفه*، شماره ۱۳، ۱۵-۵۲.
- دیباچ، سید موسی، (۱۳۸۹)، *هرمنوتیک متن و اصالت آن (به ضمیمه هرمنوتیک قرآن)*، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۳)، *هرمنوتیک و منطق فهم دین*، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۸۳)، *تحلیل زبان قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی سازمان انتشاراتی موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- ساجدی، ابوالفضل؛ مختاری، محمد حسین؛ مرتضوی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۹۱)، *نقد مبانی هرمنوتیکی شلایر ماخر، نشریه کلام اسلامی*، شماره ۸۳، ۲۹-۶۰.
- شیرودی، محمد سجاد، (۱۳۹۹)، *چرایی و چیستی هرمنوتیک از نگاه هایدگر، نشریه پژوهش نامه تاریخ، سیاست و رسانه*، شماره ۱۱، ۱۳۵-۱۵۰.
- فرجاد، محمد، (۱۳۷۷)، *هرمنوتیک متون مقدس، نشریه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۱۵ و ۱۶، ۳۵۶-۳۸۳.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی؛ اسماعیلی کریزی، غلامعلی؛ جلیلی، علی، (۱۳۹۳)، *دور هرمنوتیکی شلایر ماخر چیستی، کاربردها و نقدها، نشریه معرفت*، شماره ۲۰۶، ۱۱۷-۱۳۵.
- مرتضوی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۹۵)، *نقد و بررسی مبانی هرمنوتیکی شلایر ماخر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مختاری، محمد حسین، (۱۳۹۷)، *هرمنوتیک: معنا و زبان*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- معینی، نرگس؛ دهباشی، مهدی؛ واعظی، سید حسن، (۱۳۹۸)، *تحلیل و بررسی دو تقریر از تاویل و هرمنوتیک از نگاه فیض کاشانی و شلایر ماخر، نشریه قفه و تاریخ تمدن*، شماره ۲، ۴۲-۵۱.
- نادلر، استیون ام، (۱۳۹۳)، *باروخ اسپینوزا*، ترجمه حسن امیری آرا، تهران، ققنوس.
- واعظی، احمد، (۱۳۹۳)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، چاپ هفتم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یاسپرس، کارل، (۱۳۷۸)، *اسپینوزا: فلسفه، الهیات و سیاست*، ترجمه محمد حسن لطفی، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- Brown, Norman, (1986), *Philosophy and Prophecy: Spinoza Hermenutics, Political Theory* (Sage)14, 195-213.
- Curley, Edvin, (2001), *Notes on a Neglected Masterpiece: Spinoza and the Sience of Hermenutics*, In: Genevieve Llyod (ed), *Spinoza, Critical Assasments of Leading Philosophers*, V. 3, London, Routledge.
- Gadamer, Hans-Georg, (1988), *Truth and method*, second, revised edition, translation by Joel weinsheimer, New York.
- Gadamer, Hans-Georg, (1994), *Truth and method*, Translated by Joel weinsheimer and Donald G.Marshal, London, New York.
- Gadamer, Hans-Georg, (2004), *Truth and method*, Translated by Joel weinsheimer and Donald M.Marshal, London, New York.
- Grondin, Jean, (1995), *Sources of hermeneutics*, ed. Dennis J. Schmidt, New York, State university.
- Gillian, Howie, (2002), *Deleuze and Spinoza Palgrave*.
- Gottlieb, Michah, (2007), *Spinozas method of Biblical Interpretation Riconsidered, Jewish Studies Quarterly* (Mohr Siebeck GmbH & Co. KG)14, 286-317.
- Lang, Berel, (1989), *The Politics of Interpretion: Spinoza Modernist Turn, The review of Metaphysic* (Philosophy Education Society Inc.) 43, 327-356.

- Lloyd, Genevieve, (2002), *Spinoza and the Ethics*, New York, Routledge.
- Levene, Nancy K, (2004), *Spinozas Revelation*, Cambridge, Cambridge University.
- Palmer, E. Richard, (1969), *Hermeneutics*, Interpretation Theory in Schleiermacher, Northwestern University.
- Rudavsky, Tamar, (2001), Galileo and Spinoza: Heroes, Heretics, and Hermeneutics, *History of Ideas*, University of Pennsy Ivania press, 611-631.
- Rudavsky, Tamar, (2014), *The Science of Scripture: Abraham Ibn Ezra and Spinoza on Biblical Hermeneutics*, Steven Nadler (ed). Spinoza and Medieval Jewish Philosophy. London, Cambridge University.
- Savan, David, (1986), *Spinoza: Scientist and Theorist of Scientific Method*, In Spinoza and the Sciences, By Marjorie Grene, Dordrecht: D, Reidel Publishing Company.
- Schleiermacher, Freidrich. D. E, (1998), *Hermeneutics and Criticism and other writing*, Translated and edited by Andrew Bowie, Gambdrige university.
- Spinoza, Benedict, (2007), *Theological Political Treatise*, edited by Jonathan Israel, Translated by Michael Silverthorne and Jonathan Israel, Cambridge, Cambridge.
- Spinoza, Benedict, (2009), *Ethics*, Translated by R.H.M. Elwes, Floating.
- Schmidt, Lawrance K, (2010), *Understanding Hermenutics*, UK: Ashford Colour press Ltd.
- Wolfson, Harry Austryn, (1934), *The Philosophy of Spinoza*, 2 Vols, Cambridge, Harvard University.